

حسین مصطفوی گرو
دانشگاه فردوسی مشهد

بررسی تاریخی نظام آوایی گویش کرمانجی خراسان

چکیده

با توجه به اینکه زبان کردی جزء زبانهای ایرانی محسوب می‌شود، بررسی تاریخی نظام آوایی گویش کرمانجی خراسان می‌تواند نزدیکی و میزان تاثیرپذیری آن را از زبانهای ایرانی، به خصوص زبان فارسی، نشان دهد. در این مقاله نشان داده می‌شود که آواهای گویش کرمانجی خراسان از کدام زبان گرفته شده است؛ در صورتی که از زبانهای ایرانی باشد، نمونه‌های فارسی باستان و اوستایی آن ذکر شده است.

کلید واژه‌ها: زبان کردی، گویش کرمانجی، زبان ایرانی، آوا.

درآمد

زبان کردی دارای گویشهای متنوعی است که مهمترین آنها کرمانجی، گورانی، سورانی و زازا است. گویش کرمانجی یا بادینانی بیشترین گویشور را در بین سایر گویشهای کردی داراست و در تقسیم بندی شرق شناسان به گروه شمال یا شمال غربی معروف است. گویشوران کرمانجی در ارمنستان، آذربایجان، آسیای میانه، ترکیه، سوریه، شمال عراق، غرب دریاچه ارومیه و شمال ایران (بجنورد، اسفراین، شیروان، آشخانه، قوچان، درگز، کلات و...) پراکنده اند. اگر چه ابن حوقل در سفر خود به ماوراء النهر از دروازه ایی به نام کرمانج در شهر چاچ نام می‌برد (سفر نامه ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۴). اما در مورد اعقاب کرمانجهای خراسان باید گفت که بازمانده قبایل کردی هستند که در زمان شاه عباس اول صفوی و نادرشاه جهت محافظت از مرزهای شمال خراسان به این بخش از کشور کوچانده شدند (توحیدی، ۱۳۵۹: ۵).

کرمانجهای عراق و ترکیه از خط عربی و فارسی و کرمانجهای آسیای میانه، ارمنستان و آذربایجان از خط سیریلیک برای کتابت استفاده می‌کنند. در این میان تنها کرمانجهای ایران بخصوص کرمانجهای خراسان به دلایل گوناگون تاکنون از کتابتی برخوردار نبوده اند و زبان، فرهنگ، اشعار و افسانه‌های آنها

سینه به سینه منتقل گشته و به ما رسیده است. شرق شناسان شوروی سابق و اروپائیان تحقیقات فراوانی در زمینه زبان کردی و گویشهای مختلف آن انجام داده اند، اما درباره گویش کرمانجی خراسان که تاثیرپذیری فراوانی از زبانهای فارسی و ترکی رایج در خراسان داشته است و با کرمانجی سایر مناطق تفاوت یافته، کار خاصی صورت نگرفته است. نگارنده با الگوپذیری از آثار شرق شناس معروف روسیه، پرفسور تسابلوف، اقدام به بررسی تاریخی دستگاه آوایی کرمانجی خراسان کرده است.

علائم اختصاری و نشانه‌ها

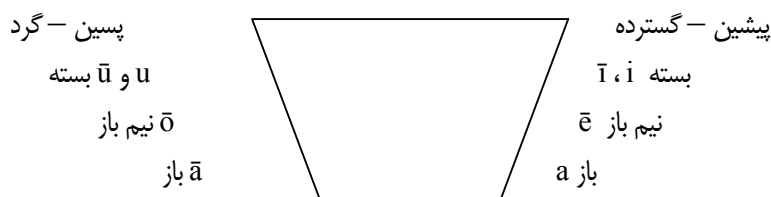
- زبان شناسان در بررسی تاریخی واژه‌ها به بازسازی بعضی از واژه‌های ایرانی و هندو اروپایی پرداخته و آن را با علامت ستاره (*) نشان داده اند. در این مقاله نیز * همان معنی را دارد.
- نشانه > به معنای گرفته شده یا مشتق شده است.
- نشانه ^c در بالا و سمت راست واج نشانه دمیده بودن آن است مانند ^ct و ^cp

نظام آوایی در کرمانجی خراسان

در گویش کرمانجی خراسان (بنا بر تلفظ رایج در شمال خراسان) هشت مصوت وجود دارد که عبارتند از :

چهار مصوت پیشین : $\bar{a}, \bar{i}, \bar{e}, a$

چهار مصوت پسین : u و \bar{u} و \bar{o} و o



البته بعضی از پژوهشگران تعداد مصوتها را بیش از این نوشته‌اند (علی جلایریان، ۱۳۷۱: ۳).
تعداد صامتها ۳۰ عدد است که عبارتند از:

x° , k^c , y , k , f , n , l , r , $ž$, $š$, z , s , $ʃ$, $č$, d , t^c , t , p , p^c , b , w , m , f , v

h , γ , x , g , q

				تـ	تـ	دندانی	پیش	میانگامی	پسگامی	ملازی	چاکتایی
انسدادی	ساده	واکدار	نادمیده	p		t			k	q	
			دمیده	p^c		t^c			k^c		
		بیواک			b		d		g		
	انسدادی - سایشی	نادمیده					č				
		دمیده					$č^c$				
		واکدار					j				
سایشی	بیواک				f		š,s			x x°	h
	واکدار				v		ž,z			γ	
				w				y			
غنه‌ای			m			n					
کاری							l				
لرزان	تک						r				
	زنش دو زنش						f				

واج ā :

واج ā در اول، وسط و آخر کلمه از ایرانی ā* مشتق شده است :

کرمانجی ār “آتش” > ایرانی ātar* ، قس. اوستایی، فارسی باستان ātar ، āθr پهلوی ādur.

کرمانجی nāv “نام” > ایرانی nāman* ، قس. اوستایی، فارسی باستان nāman ؛

کرمانجی birā “برادر” > ایرانی brātar* ، قس. اوستایی، فارسی باستان brātar.

در افعال و اسم مصدرهای کرمانجی با تشکیل ستاک قوی و تبدیل a* به ā به وجود آمده است :

کرمانجی zānin “دانستن” > ایرانی zan* ، ستاک حال zān* ، قس. اوستایی zānōnti “می دانند”، فارسی باستان adānā “می دانست”.

کرمانجی ā از ایرانی a* در نتیجه افت صامت h (از ایرانی θ* ، s* و غیره) گرفته شده است :

کرمانجی āv “چشم” (ahv^c) > ایرانی čašman* ؛ کرمانجی ān “پهن”

(ahn^c) > اوستایی paθana.

کرمانجی ā از ایرانی a* گرفته شده است:

jānagā “گاو نر” > ایرانی yawanaka* ، قس. خوارزمی yuwānīk* “جوان”، پهلوی

yuwān “جوان”.

واج a :

در آغاز و وسط کلمه از ایرانی a* باقی مانده است:

کرمانجی az “من” > ایرانی azam* ، قس. اوستایی azəm ، فارسی باستان adam ؛ کرمانجی

barx “بره” > ایرانی wara* ، پهلوی warak ، warrak.

از ایرانی ā* مشتق شده است:

کرمانجی ma “ادات نهی” ، قس. فارسی باستان ، اوستایی mā ، هن.باس. mā* ؛ کرمانجی āsmān “آسمان” قس. اوستایی ، فارسی باستان-asmān ، هن.باس āsman ، پهلوی āsmān. واژه‌های عربی دخیل در کرمانجی که با “ع” شروع می‌شوند در کرمانجی به صورت a باقی مانده‌اند: کرمانجی azīz “عزیز” > عربی aziz^c ، کرمانجی arab > عربی arab^c. واژه‌های عربی دخیل که با “ا” و “ع” شروع می‌شوند در کرمانجی به صورت a باقی مانده‌اند. کرمانجی ašār > عربی ašār^c. نیز واژه‌های دیگری که در آنها همزه (ء) بکار رفته است. کرمانجی masūl > عربی masūl^c ؛ کرمانجی mamūr > عربی ma^cmūr.

واج ē

این واج همانند دیگر زبانهای ایرانی در دوره ایرانی میانه از ادغام واج مرکب ai* به‌وجود آمده است: کرمانجی āvit^cin “انداختن” > ایرانی vaig* ، قس. اوستایی vaēg – “تکان دادن” ؛ کرمانجی mēvān “میهمان” ، قس. اوستایی- maēθman ؛ کرمانجی mē “میش” > ایرانی- maiša* ، قس. اوستایی- maēša.

از – aya* > ایرانی ada* :

کرمانجی p^cē “پا” > ایرانی pada* ؛ کرمانجی x^oē “نمک” > ایرانی hvād – ، hvad – ؛ کرمانجی žēr “پائین” ، قس. اوستایی hačaaḍairi. در بسیاری از واژه‌ها ē > a* که احتمالاً در اثر i اوملات باشد. کرمانجی nēr “نر” > ایرانی- narya* ، قس. اوستایی nairya ، پهلوی nar ؛ کرمانجی čērīn “چریدن” > ایرانی- kar* ، قس. اوستایی- kar ، ستاک حال- čārīya.

ē از ایرانی a* :

کرمانجی hēstir “اشک” > ایرانی asruka - ašk* “اشک”، قس. اوستایی asru - اسرو، هن. باس. asru “اشک”، پهلوی ars، فارسی ars، (asru -) asr*، (asruka -) ašk*، قسمت دوم کرمانجی pēšani > ایرانی anika*، اوستایی ainika، هن. باس anīka “صورت، پیشانی”، پهلوی pēš-ānīk؛ کرمانجی hežmērt^C in “شمردن”، قس. اوستایی mar- (š) “خاطر نشان ساختن”، هن. باس. smar- “به یاد آوردن”.

کرمانجی ē > ایرانی ū* :

کرمانجی birē “ابرو” > ایرانی brūka (یا abrūka*) از آریایی bhrū*، قس. پهلوی brū.

کرمانجی ē > ایرانی ā* :

کرمانجی vēž- ستاک حال از فعل gōt^C in “گفتن”، قس. اوستایی vāč از ایرانی vak*.

کرمانجی ē از عربی e یا i:

کرمانجی hērs “حرص”، > عربی hers یا hirs.

واج ī

کرمانجی ī > ایرانی ī* :

کرمانجی šīr “شیرخوردنی” > ایرانی xšīra*، قس. هن. باس. kšīrā -، فارسی šīr؛ کرمانجی bīst “بیست”، قس. اوستایی vīsaīti، فارسی میانه vīst.

کرمانجی \bar{i} > ایرانی \bar{e} * :

الف) قبل از h (از ایرانی t * ، \check{s} *) :

کرمانجی $\bar{f}\bar{i}$ “ریش” > $\bar{r}\bar{e}h$ ، قس. فارسی $\bar{r}\bar{e}\check{s}$ $\bar{a}\bar{i}\check{s}$.

ب) قبل از خیشومیهای nam :

کرمانجی $n\bar{i}v$ “نیم” > $n\bar{e}m$ * > ایرانی $naima$ - * ، قس. اوستایی $na\bar{e}ma$ ، فارسی میانه $n\bar{e}mak$ ، $n\bar{e}m$.

کرمانجی \bar{i} > ایرانی ai * :

کرمانجی $b\bar{i}t$ in “بیختن” > ایرانی $waik$ - * ، $wai\check{c}$ * ، قس. اوستایی $ava\text{-}vaek$ “جدا کردن ، انتخاب کردن” ، هن. باس. $vi\check{c}$ - ، $vivek\bar{f}\bar{i}$ ، پهلوی $w\bar{e}xtan$.

کرمانجی \bar{i} > ایرانی i * :

کرمانجی $sp\bar{c}\bar{i}/sp\bar{c}\bar{e}$ “شپش” > ایرانی $spi\check{s}$ * ، قس. اوستایی $spi\check{s}$ ، پهلوی $spu\check{s}$ ، $spi\check{s}$.

واج \bar{o}

کرمانجی \bar{o} > ایرانی au * :

کرمانجی $\bar{r}\bar{o}$ “روز ، خورشید” > ایرانی $rau\check{c}ah$ - * ، قس. اوستایی $rao\check{c}ah$ - ، فارسی. باس. -
 $rau\check{c}ah$ “روشنایی ، روز” ؛ کرمانجی $t\bar{o}xm$ “تخم” ، قس. اوستایی $tauxman$ - ، فارسی باستان -
 $taum\bar{a}$ “تخمه” .

در بعضی از موارد از ترکیب صامت لپی (v * یا b * > β *) با \bar{a} * که قبل از آن قرار گرفته است و یا بین

دو a * ، به دست آمده است:

کرمانجی $z\bar{o}r$ “زور ، نیرو” ، قس. اوستایی $z\bar{a}var$ “نیرو، توان” .

کرمانجی žōr (در بعضی مناطق دیگر کرمانجی žūr قس.فارسی میانه hača βar “از بالا”، فارسی zabar.

کرمانجی ǝ > ایرانی ā* :

جزء اول کرمانجی gō-llik “گوساله” > gāu* “گاو”، اوستایی gāuš.

کرمانجی ǝ > ایرانی a* :

کرمانجی gilōr “گرد” > ایرانی gola – * “گرد”، هن.باس. gola – ، فارسی gulūla “گلوله”.

در واژه‌های دخیل ترکی :

کرمانجی ōryān “لحاف” > ترکی joryan ، کرمانجی ōyir “عاقبت ، خوشبختی” > ترکی uyr.

واج ū

کرمانجی ū > ایرانی ū* :

کرمانجی zū “زود، سریع” > قس. فارسی میانه zūt ، هن.باس. -jūta؛ کرمانجی dūr “دور” > ایرانی dūra* ، قس. اوستایی ، فارسی باستان – dūra.

کرمانجی ū > ایرانی au* :

کرمانجی mū “مو” > ایرانی – mauda* ؛ کرمانجی fū “رو ، صورت”، اوستایی raoda* .

کرمانجی \bar{u} > ایرانی - $av(a)$ * :

کرمانجی $\check{c}\bar{u}n$ "رفتن"، قس. اوستایی - $\check{s}av$ - $\check{s}av$ ، فارسی باستان - $\check{s}iyav$ ، هن. باس. - $\check{c}yav$ ، فارسی نو $\check{s}udan$ ؛ کرمانجی $b\bar{u}n$ "بودن" > ایرانی - bav *؛ کرمانجی $n\bar{u}$ "نو" > ایرانی - $nava$ *.

کرمانجی \bar{u} > ایرانی * a بعد از x° :

کرمانجی $x\bar{u}in$ - ستاک حال از فعل $x^\circ andin$ "خواندن" > ایرانی - $hwan$ *، هن. اروپ. - $swen$ *، اوستایی $x^v an$.
 کرمانجی \bar{u} در واژه‌های دخیل عربی، ترکی و نیز فارسی نشان دهنده u در آغاز کلمه است:
 کرمانجی $\bar{u}m\bar{u}r$ "امور" > عربی $um\bar{u}r$ ، کرمانجی $\bar{u}st\bar{a}$ "استاد" > فارسی $ust\bar{a}d$.
 کرمانجی \bar{u} > ایرانی * u (تعداد این واژه‌ها بسیار کم است):
 کرمانجی $s\bar{u}ir$ "سرخ" > ایرانی - $suxra$ *، قس. اوستایی $suxra$ ، فارسی باستان \thetauxra ، هن. باس. $\acute{s}ukra$ ، فارسی میانه $suxr$.

واج u کرمانجی u > ایرانی * :

کرمانجی $du\check{c}$ "دم" > ایرانی $duma$ *، اوستایی - $duma$ ، پهلوی dum ؛ کرمانجی $k^c u\check{s}t^c in$ "کشتن" > ایرانی - $ku\check{s}$ *، - $kau\check{s}$ *، قس. اوستایی - $kao\check{s}$.
 کرمانجی u > ایرانی * u (بعد از h * که در اوستایی به صورت hv ، hu ، x^v آمده است):
 کرمانجی xu "عرق" از فعل $xud\bar{a}in$ "عرق کردن"، قس. اوستایی - $x^v a\bar{e}\bar{d}\bar{a}$ ؛
 u > ایرانی * \bar{u} یا * \bar{o} که خود از * au گرفته شده است:
 کرمانجی gu "گوش" > ایرانی - $gau\check{s}a$ *؛ کرمانجی du "دیروز" > ایرانی $dau\check{s}a$ *، قس. اوستایی - $dao\check{s}a$ ، هن. باس. - $do\check{s}a$.
 گروهی از واژه‌های کرمانجی که با gu - شروع می‌شوند در واقع از v - ایرانی که قبل از مصوت کوتاه آمده است، گرفته شده است:

کرمانجی gur “گرگ” > ایرانی vṛka* ، قس. اوستایی vəhrka ، هن.باس. vṛka ؛ کرمانجی gurčē “گرده ، کلیه” ، قس. اوستایی vərəδka- ، هن.باس. vṛkkau ؛ کرمانجی gunā “گناه” > ایرانی vinās* ؛ کرمانجی guvēšāndin “فشردن” > ایرانی vi-mar* .

واج i > i* :

کرمانجی fišk “رشک” > ایرانی riška* ، قس. هن.باس. liqṣā ؛ کرمانجی zivistān “زمستان” ، قس. اوستایی zimō .

واج u > i* :

کرمانجی hišk “خشک” > ایرانی huška* ، قس. اوستایی huška- ، فارسی باستان uška ؛ کرمانجی bin “زیر” > ایرانی buna* ، قس. اوستایی buna- ؛ کرمانجی šivān “چوپان” > ایرانی āpuθra-tanu* .
 قس. فارسی میانه špān ؛ کرمانجی āvis “آبستن” > ایرانی āvis* .
 مصوت r با i بعد از آن در نتیجه ترکیب مصوت کوتاه با ایرانی r* به دست آمده است:

کرمانجی birčī “گرسنه” > ایرانی vṛs* ؛ کرمانجی birin “بردن” > ایرانی bṛta* ؛
 کرمانجی girtin “گرفتن” > ایرانی gṛb* .
 تبدیل a* به i کوتاه شده در واژه‌های اصیل و دخیل:

کرمانجی žin “زن” > ایرانی jani* ؛ کرمانجی p^cinjār “اسفناج” > ترکی panjar “چغندر” ؛
 کرمانجی zir “طلا ، زرد” ، قس. فارسی zar .
 در بسیاری از واژه‌های دخیل عربی ، ترکی و فارسی :

irādat “ارادت” > عربی irada^t ؛ istifāda “استفاده” > عربی istifāda
 مصوت کوتاه شده i به عنوان پیش هشت:

کرمانجی birē/brē “ابرو” > ایرانی brūka* ؛ کرمانجی birā/brā “برادر” > ایرانی -*

brātar .

واج k^c

یکی از ویژگیهای گویش کرمانجی خراسان وجود چند صامت بی واک دمیده مانند k^c ، p^c ، t^c است.

کرمانجی k^c > ایرانی k^* در آغاز کلمه:

کرمانجی $k^c ušt^c in$ “کشتن” > ایرانی $kauš^*$ ، قس. اوستایی $kaoš^c$ ؛ کرمانجی $k^c aw$ “کبک”، هن. باس. $kapota^c$ “کبوتر”، فارسی $kabk$ ؛ کرمانجی $k^c at^c in$ ($k^c av^c$) “افتادن” از ایرانی kap^* ، قس. پارتی kaf^c (kaf^c)؛ کرمانجی $k^c ivi^c$ “آهو، بز کوهی” > ایرانی $kaufa^*$ ، قس. اوستایی $kaofa^c$ ، فارسی باستان $kaufa^c$ “کوه”؛ کرمانجی $k^c irin^c$ “کردن، انجام دادن” > ایرانی kar^* .

نیز در واژه‌های دخیل عربی:

$k^c il$ “سورمه” > عربی $kahl$.

 k^c > ایرانی x^* قبل از مصوتها و صامتهای رسا:

کرمانجی $k^c ar$ “خر” > ایرانی $xara^*$ ، قس. اوستایی $xara^c$ ؛ کرمانجی $k^c iřin^c$ “خریدن” > ایرانی $xrin^*$ ، قس. هن. باس. $krīřati$ ، فارسی. باس. $xrīnātiy^*$ “می خرد”.
ایرانی k^* و x^* در وسط کلمه در کرمانجی خراسان نمانده است:
کرمانجی $sōnd$ “سوگند”، فارسی $saugand$ ، اوستایی $saokanta$ ؛ کرمانجی $č^c iyā$ “کوه”، قس. فارسی میانه $čakāt$ “چکاد”.

واج k

k > ایرانی *k :

کرمانجی kārđ “کارد، چاقو” > قس. پهلوی kārđ-، هن. باس. kṛti “چاقو، کارد”؛ کرمانجی kurm “کرم” > ایرانی kṛmi- *، قس. هن. باس. kṛmi-، فارسی kirm؛ کرمانجی kūxiyān “سرفه کردن”، قس. فارسی kux-kux، پامیری شغنی kēx، سغدی xūf- *، یغناپی xuf-.

در وسط کلمه همراه با š، با ایرانی šk * و sk * مطابقت دارد:

کرمانجی škast^Cin “شکستن”، قس. اوستایی skand- “شکستن”، هن. باس. skhadate؛ کرمانجی hišk “خشک” > ایرانی huška *، قس. اوستایی huška.

واج g

g > ایرانی *g :

کرمانجی gā “گاو” > ایرانی gāu- *، قس. اوستایی gāuš؛ کرمانجی gu “گوش” > ایرانی - gauša *، قس. اوستایی gaoša-، فارسی باستان gauša-؛ کرمانجی garm “گرم” > ایرانی - garma *، قس. فارسی باستان - garma، اوستایی garəmə؛ کرمانجی gōt^Cin “گفتن” > ایرانی - gaub- *، قس. فارسی باستان gaubataiy؛
g در آغاز کلمه از v * ایرانی (همانگونه که در بالا ذکر شد):

کرمانجی gur “گرم” > ایرانی vṛka- *، قس. اوستایی vəhrka-؛ کرمانجی gurč^Ce “کلیه”، گرده، قس. اوستایی vərəδka-، فارسی میانه gurtak.

کرمانجی g بعد از n، ایرانی g * را در گروه ng * منعکس می کند:

کرمانجی čang “چنگ” > ایرانی čanga *؛ کرمانجی ling “لنگ پا” قس. هن. باس. laŋga.

***k > g** بعد از **n** :

کرمانجی *sīng* “سینه” قس. فارسی میانه *sēnak*؛ کرمانجی *t^cang* “تنگ” > ایرانی *tanka* –
*، قس. فارسی میانه *tang*.

***k** ایرانی قبل از **r** :

کرمانجی *jīgar* “جگر” > ایرانی *yakar* –*.

x واج

همانگونه که مشخص است در زبانهای ایرانی باستان *x* در نتیجه سایشی شدن **k* و **kh* به وجود آمده است. بعدها این سایواج در کرمانجی در آغاز کلمه به *k^c* تبدیل شد و در سایر قسمتها از بین رفت. بنابراین سایواج *x* کرمانجی با ایرانی باستان ارتباطی ندارد.

در کرمانجی *x* آغازی نشانگر ایرانی **hu* (اوستایی *x^vhu*، *hv*) است:

ستاک حال *xūn* – از فعل *x^oandin* “خواندن”، قس. اوستایی *hvan* –*؛ کرمانجی *xudāin* “عرق کردن”، قس. *xu* “عرق”، اوستایی *x^vaeδa*؛ کرمانجی *xārin* “خوردن” (ستاک حال *-xa*)، قس. اوستایی *x^var*؛ کرمانجی *xaw* “خواب”، قس. اوستایی *x^vafna* – “خواب”؛ کرمانجی *xasē* “مادرزن”، قس. ایرانی باستان *xvasrū* –*، هن. باس. *śvaśrū*.

x در وسط کلمه که نشانگر **hv* باشد در واژه‌های اندکی آمده است:

کرمانجی *lē-xist^cin* “زدن” برای جزء دوم قس. اوستایی *x^vah* – *x^vasta*؛ کرمانجی *xēr-xā* “خیرخواه” جزء دوم از فعل *xāstin* قس. اوستایی *x^vāh* “خواستن”؛ کرمانجی *axa* “خود” قس. اوستایی *x^vatō*، هن. باس. *svatas*

در بعضی از واژه‌های ایرانی سایواج *x* باقیمانده است:

کرمانجی nix (ایرانی - ni-xray *) ʕ^carx “چرخ” (ایرانی - čaxra *). البته ناگفته نماند واژه فارسی surx “سرخ”، اوستایی suxra، فارسی باستان - θuxra در کرمانجی به صورت sūir باقیمانده است.

واج x^o

در آغاز کلمه نشان دهنده گروه آغازین ایرانی hu *، اوستایی x^v (hv) hu است:
 کرمانجی x^oandin “خواندن”، قس. اوستایی - hvan *، هن.باس. - svan؛ کرمانجی x^oe “نمک” > آریایی - svad *، ایرانی - hvād *، قس. هن.باس. - svāda “مزه”؛ کرمانجی x^oe “خواهر” > قس. فارسی x^vāhar.

واج q

دخیل از زبانهای عربی و ترکی است:
 کرمانجی bāšliq > ترکی bāšlyq؛ کرمانجی yātāq “یاطاق” > ترکی jataq؛ کرمانجی qalat “غلط” > عربی qalat؛ کرمانجی qazab “غضب” > عربی qadab؛ کرمانجی aqlab “اغلب” > عربی aylab.
 بجای x:
 کرمانجی masxara / masqara “مسخره” > عربی masxara.
 بجای k:
 کرمانجی qāqaz “کاغذ” در کنار kāγaz > فارسی kāγaz.
 صامت γ
 دخیل از ترکی، عربی، فارسی است و فقط در وسط و در آخر کلمه آمده است:
 کرمانجی āγā “آقا” > ترکی aγa؛ کرمانجی ōγān “لحاف” > ترکی joryān؛ کرمانجی bāliγ “بالغ” > عربی bāliγ.

واج č

č > ایرانی č* :

در آغاز کلمه :

کرمانجی čāndin «کاشتن» (ستاک حال -č^cin) > ایرانی kay* ، قس. اوستایی -kay، فارسی
 čīdan (ستاک حال -č^cin) ؛ کرمانجی č^ci «چه چیز» ، قس. اوستایی čit ، فارسی باستان -čiy- ،
 هن.باس. cid.

در وسط کلمه :

č > ایرانی s* :

کرمانجی birč^ci «گرسنه» > ایرانی vṛsa* ، فارسی gurisna. در بقیه موارد بنظر می رسد فقط
 در واژه‌های دخیل آمده باشد.

واج č

č > ایرانی č* :

کرمانجی čarm «چرم» > ایرانی - čarman* ، قس. اوستایی čarman ؛ کرمانجی čērīn
 «چریدن» > ایرانی - čar* ، قس. اوستایی čar، هن.باس. -car «چریدن، حرکت کردن» ؛ کرمانجی
 čār «چهار» > ایرانی čatvār* قس. اوستایی čatwar ، هن.باس. čatvāras ؛ کرمانجی čang
 «چنگ» > ایرانی čanga* ، قس. اوستایی - čingha - pəso ؛ کرمانجی čap «چپ» قس.
 فارسی čap .

č > ایرانی š* قبل از y* (هندی باستان c قبل از y) :

کرمانجی čūn «رفتن» قس. اوستایی - šyav - šav ، فارسی باستان -šiyav- هن.باس. -cyav.

واج ز

در آغاز کلمه از ایرانی y^* :

کرمانجی $jāna-gā$ «گاو جوان» > ایرانی $yvan^*$ ، قس. اوستایی $yuvan-$ ، $yvan-$ ؛ کرمانجی $jegar$ «جگر» قس. اوستایی $yakar$ ، فارسی میانه $yakar$ ؛ کرمانجی $jār$ «بار، دفعه»، قس. فارسی میانه $yāvar$ ؛ کرمانجی ja «جو» > ایرانی $yava^*$ ، قس. اوستایی $yava$ ، هن. باس $yava$.

ز > $č^*$:

کرمانجی $pēnj$ «پنج» > ایرانی $panča^*$ ، قس. اوستایی $panča$.
 به نظر می رسد فقط در یک واژه کرمانجی ز از ایرانی z^* گرفته شده باشد:
 کرمانجی $jūiyin$ «جویدن» > ایرانی $zyav^*$ ، قس. فارسی $javidan$.
 در بقیه موارد ز کرمانجی در واژه‌های دخیل آمده است.

واج t^c

در کرمانجی t^c در آغاز و وسط کلمه (در واژه‌های دخیل) آمده است.

t^c > ایرانی t^* :

کرمانجی $t^cā$ «تا، خم» > ایرانی $tāk^*$ ، قس. فارسی میانه $tā$ ؛ کرمانجی $t^cārī$ «تاریکی» >
 ایرانی $tamsra^*$ از ریشه tem^* ، قس. اوستایی $taθra$ «ظلمت، تاریکی»، هن. باس -
 $tamisrā$ «شب تاریک»، پهلوی $tār, tārīk$ ؛ کرمانجی $t^cīrš$ «ترش» > ایرانی $t^cīrša^*$.
 t^c همچنین در افعال بسیاری، از ایرانی باقیمانده است:

(a) بعد از صامت‌ها:

کرمانجی $hišt^C in$ «اجازه دادن، هشتن» > ایرانی $harz^*$ ، قس. اوستایی $hərəz$ ؛ کرمانجی $šuš^C in$ «شستن» > ایرانی $xšud^*$ ، قس. اوستایی $xšusta-$ «روان»، کرمانجی $girt^C in$ «گرفتن» > ایرانی $gr̥bta^*$.

(b) بعد از مصوت:

کرمانجی $āvit^C in$ «انداختن» > ایرانی $vaig^*$ «تکان دادن»؛ کرمانجی $p^Cāt^C in$ «پختن» > ایرانی $pač - pak^*$ قس. اوستایی $pačata$ ، هن. باس. $pácati$ ؛ کرمانجی $k^C at^C in$ «افتادن» قس. پارتی $kaf-$ «افتادن»، بلوچی $kapag$ (از $kapag$ «افتادن»):
در افعال زیر t^C بعد از مصوت یا r باقی مانده است در حالیکه طبق قانون t بعد از دو مصوت در افعال $būn$ «بودن» $čūn$ «شدن»، $dāin$ «دادن» $jūiyin$ «جویدن» حذف شده است:
کرمانجی $sūit^C in$ «ساییدن»، $dīt^C in$ «دیدن»، $hižmērt^C in$ «شمردن» و ...

واج t**t > ایرانی t^*:**

کرمانجی $tirs$ «ترس» > ایرانی $tars^*$ ، قس. اوستایی $tərəsaiti$ ، فارسی باستان $tarsatiy$ ؛ کرمانجی $tōxm$ «تخم، بذر»، قس. اوستایی $tauxman-$ ، فارسی باستان $taumā-$ «خانواده، تخمه».
در وسط کلمه بعد از صامت‌ها در گروه $st, št$:

: * st > st

کرمانجی $hastē$ «استخوان» قس. اوستایی ast - استخوان؛ کرمانجی $dast$ «دست» > ایرانی $zasta^*$ ، قس. اوستایی $zasta-$ ، فارسی باستان $dasta-$ ؛ کرمانجی $p^Cōst$ «پوست»، قس. اوستایی $pašta$.

: * št > st

کرمانجی rāst « راست » > ایرانی raz* ، قس. اوستایی - rāšta «نظم و ترتیب دادن».

: * št > št

کرمانجی pišt «پشت» ، قس. اوستایی - paršti؛ کرمانجی -runišť «نشست» ، قس. اوستایی - ni-šād فارسی باستان ni-šādāyam.

: * pt * bt ، (* f) t ، (* x) t > t

کرمانجی frōt «فروخت» > ایرانی -fra-uxťa* ، قس. اوستایی -frāvāka. فارسی میانه fruxťan.

کرمانجی haft «هفت» > ایرانی -hapta* ، قس. اوستایی -hapta.

کرمانجی at k (rā) «خواهید» > ایرانی -kaptā* از -kap. فارسی میانه kaftan.

کرمانجی girt «گرفت» > ایرانی -gřbťa* از -gřb ، *grab* ، قس. اوستایی -grab. فارسی باستان grab-.

باید یادآور شویم ستاک کرمانجی مختوم به It منعکس کننده قانونی صفت مفعولی مختوم به rt* نیست اگر چه افعالی مانند k^Cirin «انجام دادن» ، (از ایرانی -křta*) ، birin «بردن» (از ایرانی -brťa*) ، xārin «خوردن» (از ایرانی -x^Varta*) از ایرانی rt* گرفته شده است ولی مشخص است که t* در این حالت افتاده است.

در افعال کرمانجی که ستاکهای ایرانی آنها مختوم به صامت است مانند rist^Cin «ریسیدن» ، hišt^Cin «اجازه دادن» ، sušt^Cin «شستن» ، p^Cāt^Cin «پختن» (از pak*) t به صورت t^C حفظ شده، ولی در افعالی که ستاکهای ایرانی آنها مختوم به مصوت مانند jūiyin «جویدن» ، و یا مختوم به r مانند

xārin ، k^Cirin ، birin صامت ایرانی t* باقی مانده است.

کرمانجی t در صفات برتر نیز از ایرانی t* باقی مانده است:

علامت صفت برتر در کرمانجی -tir - > ایرانی - tara* .

dūrtir «دورتر» ، zūtir «سریعتر».

در تعدادی از واژه‌های دخیل تبدیل t < d مشاهده می شود. در این واژه‌ها d واک خود را از دست داده و به

t بی واک بدل شده است:

کرمانجی wujut “وجود” > عربی wujūd، کرمانجی majīt “مجید” > عربی majīd کرمانجی madat “مدد” > عربی madad.

واج d

از ایرانی d * گرفته شده است:

۱. در اول کلمه :

کرمانجی dīn “دیدن” از ایرانی - dāy * ؛ کرمانجی daraw “دروغ” > ایرانی - drauga *، قس. فارسی باستان - drauga ؛ کرمانجی du “دیروز” > ایرانی - dauša *، قس. هن. باس. doṣā.

۲. در وسط کلمه و آخر کلمه بعد از n :

کرمانجی band “بند، زندان” قس. فارسی باستان - bandaka.
 d > ایرانی t * در وسط و آخر کلمه و نیز بعد از n :
 کرمانجی kārd “کارد”، قس. پهلوی kār̄t، هن. باس - kṛti “چاقو، کارد”؛ کرمانجی sōnd “سوگند” قس. اوستایی - saokəntavant.
 d > ایرانی z * (در مواردی که در فارسی باستان d باشد):
 کرمانجی dast “دست” > ایرانی - zasta *، قس. اوستایی - zasta، فارسی باستان - dasta.
 در بعضی از واژه‌های کرمانجی d * ایرانی افتاده است:
 کرمانجی p^cē “پا” > ایرانی - pada *؛ کرمانجی xu “عرق” قس. اوستایی - xvaēda.

واج p^c

از ایرانی p * :

کرمانجی p^cē “پا” > ایرانی - pada *، قس. اوستایی - pāda؛ کرمانجی p^cirā “پل”، قس. اوستایی - pərətu “پل، گذرگاه”؛ کرمانجی p^cār “پارسال”، قس. اوستایی - parō، فارسی باستان - parama * «پیشین»، هن. باس - parut “پارسال”.

در بعضی از واژه‌ها p^c در اثر بی‌واک شدن **b** قبل از **h** به‌وجود آمده است:

کرمانجی $p^c a$ "پس، بدین ترتیب" از $bi + h\bar{a}$ "پس، چنین".

واج p

از ایرانی p^* :

۱. در اول کلمه:

کرمانجی $p\bar{a}k$ "پاک"، قس. فارسی میانه $p\bar{a}k$ ، هن. باستان $p\bar{a}vaka$.

۲. گروه $sp >$ ایرانی sp^* :

کرمانجی $sp\bar{a}rt^c in$ "سپردن" از ایرانی $spar^*$ ، قس. فارسی باستان $sprta^*$ ؛ کرمانجی asp "اسب" قس. اوستایی، فارسی باستان $aspa$ "اسب"، هندی باستان $asvas$.

تبدیل $p < p^c$ در نتیجه حذف دمیده در واژه‌های:

$\bar{z}ap\bar{a}r\bar{a}$ "از پشت" از $\bar{z}i + p\bar{a}\check{s} + r\bar{a}$ و $\bar{z}ap\bar{e}r\bar{a}$ "از جلو" از $\bar{z}i + p\bar{e}\check{s} + r\bar{a}$ ؛ (کرمانجی $p^c\bar{a}\check{s}$

"پشت"، $p^c\bar{e}\check{s}$ "جلو، پیشین").

نمونه تبدیل غیرمعمول p/m در واژه زیر آمده است:

$p\bar{a}\check{c}/m\bar{a}\check{c}$ "بوسه".

واج b

از ایرانی b^* و v^* :

کرمانجی $b >$ ایرانی b^* :

کرمانجی bin "زیر"، قس. اوستایی $buna$ "زیر"؛ کرمانجی $b\bar{u}n$ "بودن" $>$ ایرانی bav^* ؛

کرمانجی $bir\bar{e}$ "ابرو" $>$ ایرانی $br\bar{u}ka^*$ ؛ کرمانجی $banj$ "قد"، قس. اوستایی $bazah$ "بلندی،

عمق"، هن. باس $bahu$ "انبوه".

کرمانجی **b** > ایرانی **v** * :

کرمانجی *bārēš* "باران" از ایرانی *vār* * "باریدن"، اوستایی *vār*، قس.فارسی میانه *vārān*؛
 کرمانجی *birč'i* "گرسنه" > ایرانی *vṛs* *.
 تبدیل **m/b** در بعضی از واژه‌ها دیده می‌شود:
 کرمانجی *biža* "مژه"، قس.فارسی میانه *mičak* *، بلوچی *mičāč*؛ کرمانجی *rāmūsān*
rāyūsān/، قس.فارسی *būsīdan*.
 در واژه‌های مرکب نیز **b** در اول واژه دوم آمده است:
 کرمانجی *nāvbar* "وسط"، از *nāv* "وسط" + *bar*.
 در بسیاری از واژه‌های دخیل فارسی که **b** در وسط و آخر آن آمده است در کرمانجی به **v** بدل شده است:
 کرمانجی *āvđār* "آبدار" > فارسی *ābdār*؛ کرمانجی *āvṛūdār* "آبرودار" > فارسی *ābrūdār*؛
 کرمانجی *xarāv* "خراب" > عربی *xarāb*.

واج **v**

در تعداد کمی از افعال دیده می‌شود: کرمانجی *vēšārt'in* "پنهان کردن"، *āvit'in* "انداختن"،
ahavdān "بستن (دو لنگ در)".

کرمانجی **v** > ایرانی **p** * :

کرمانجی *šivān* "چوپان" > ایرانی *pāna* - *fšu* *، قس.فارسی میانه *špān*؛ کرمانجی *rīvī*
 "روبه"، قس.اوستایی *raopiš*؛ کرمانجی *šav* "شب"، قس.اوستایی، فارسی باستان *xšapan*؛
 کرمانجی *navī* "نوه"، قس.فارسی باستان *napat*.

کرمانجی **v** > ایرانی **f** * (> هنداروپایی **ph** *، **bh** *) بین مصوتها :

کرمانجی *nāv (ik)* "ناف"، قس.اوستایی *nāfō* هندی باستان *nabhi*؛ کرمانجی *k'ivī* "آهو، بز
 کوهی"، از ایرانی *kaufa* *، قس.اوستایی *kaofō*، فارسی باستان *kaufa* "کوه"، هند و ایرانی
 * *kauphas*.

کرمانجی v منعکس کننده ایرانی m* :

کرمانجی nāv “نام”، > ایرانی nāman* ، قس. اوستایی، فارسی باستان nāman- ؛
 کرمانجی nīv “نیم، نصف”، > ایرانی naima* ، قس. اوستایی - naēma، هندی باستان nēma- ؛
 کرمانجی zāvā “داماد”، قس. اوستایی - zāmātar ، هن. باس jāmātar ؛ کرمانجی zivistān
 “زمستان”، قس. اوستایی zimō ، هن. باس hīmā.

کرمانجی v از ایرانی sm* ، xm بین مصوتها :

کرمانجی č^cāv “چشم”، > ایرانی čašman* ، قس. اوستایی - čašman، هن. باس cākšuš.
 v بین مصوتها می تواند در نتیجه سایشی شدن مجدد b* که از ایرانی v* گرفته شده است، به وجود
 آید:

کرمانجی āvit^cin “انداختن” (āvēz-) از ایرانی vaig* ، قس. اوستایی - vaēg، vixta- ، vaēja-
 “انداختن، تکان دادن”، فارسی (bēxtan (bēz-)؛ کرمانجی davēžim “میگویم” از فعل gōt^c in
 (ستاک حال - bēž) و خود از ایرانی - vač : vak* گرفته شده است. قس. اوستایی - vač.
 در بعضی از واژه‌ها v در نتیجه واکنش شدن f قبل از صامت‌ها به وجود می آید:
 کرمانجی kavči/ k^cafč^ci “قاشق”، قس. فارسی kafča ؛ کرمانجی t^cavtiš/t^caftiš “نفشیش،
 بازرسی” > عربی taftiš .
 در بسیاری از واژه‌های دخیل تبدیل b < v صورت گرفته است:

۱. در وسط کلمه :

کرمانجی sāyvān > فارسی sāyabān.

۲. در آخر کلمه بعد از مصوت:

کرمانجی xarāv “خراب” در کنار xarāb > عربی xarāb.

واج w

ضمایر فاعلی کرمانجی در حالت صریح مانند aw “او، آنها” wa “شما”، wānā, wān “آنها”، و نیز ضمایر فاعلی غیر صریح wī و wē “او” awānā “آنها” و ضمیر اشاره wā “این” منعکس کننده v * ایرانی هستند.

کرمانجی wē و wī و aw “او” > ایرانی ava- * قس. اوستایی aᵛaṭ فارسی باستان avah ؛ کرمانجی wa “شما” > ایرانی vah *، قس. اوستایی vā، هندی باستان vas، لاتین vas ضمیر اشاره؛ کرمانجی wā “این” > ایرانی hau- *، قس. فارسی باستان hauv، اوستایی hāu, hō. در وسط بعضی از کلمات :

(a) کرمانجی w ~ فارسی v > ایرانی v * :

کرمانجی mēwa “میوه” ~ فارسی میانه mēvak > فارسی باستان madv- * ؛ کرمانجی nawad “نود”، ~ فارسی navad، فارسی میانه navat، اوستایی navaiti.

(b) کرمانجی w ~ فارسی b، اوستایی (b) w، هن. باس bh :

کرمانجی áwr “ابر”، ~ فارسی abr، اوستایی awra، هن. باس abhra.

w از p * میان واکه ایرانی :

کرمانجی war “بالا” > ایرانی upari *، قس. اوستایی upaire، فارسی باستان upariy. w همچنین در واژه‌های بسیاری آمده است :

کرمانجی xaw “خواب”، قس. اوستایی x^vafna، فارسی میانه x^vamn ؛ کرمانجی daraw “دروغ” > ایرانی drauga *، قس. فارسی باستان drauga.

واج f

f در واژه‌های کرمانجی به هیچ وجه منعکس کننده f * ایرانی نیست و f * ایرانی در کرمانجی به v بدل شده است.

حتی پیشوند فعلی frā- در کرمانجی به صورت rā- آمده است. واژه‌هایی که در اول آنها f وجود دارد، واژه‌هایی هستند که اصل فارسی دارند؛ مانند :

کرمانجی farmān “فرمان”، فارسی farmān، قس. فارسی میانه framān، فارسی باستان framānā؛ کرمانجی farzand “فرزند”، فارسی farzand، قس. اوستایی frazainti و غیره؛ کرمانجی afsāna “افسانه”، کرمانجی afyān “ناله، افغان”.

در گروهی از واژه‌ها تبدیل $f < v$ قبل از صامت بیواک دیده می‌شود:

کرمانجی sāfē/ sāvē “همه”؛ $škāft^C$ in/ $škāvt^C$ in “شکافتن”.

نیز تبدیل $f > v$ قبل از مصوت:

کرمانجی dīfāl “دیوار”، قس. فارسی dīvār.

*: p > f

کرمانجی haft “هفت” > ایرانی hapta*، قس. اوستایی hapta-.
در کرمانجی گونه تقلید آوای واژه‌هایی که صامت f به‌همراه دارند نیز دیده می‌شوند:
کرمانجی fīrā - fīr “صدای باد”، fīr “پرواز”، fīrāndin “پرواز دادن”.

واج n

در اول کلمه از ایرانی * n:

کرمانجی nāv “نام”، nīv “نیم، نصف”، nēr “نر”.

بین مصوتها و بعد از مصوت ایرانی * n در کرمانجی حفظ شده است:

کرمانجی šivān “چوپان”، žin “زن”؛ کرمانجی didān “دندان، دندان”، قس. اوستایی dantan-.

هن. باس - danta، پهلوی dandān.

کرمانجی nd > ایرانی * nt یا * nd:

کرمانجی sōnd “سوگند”، قس. اوستایی saokəntavant-.

نیز پسوند ānd - در افعال k^Cišāndin “کشاندن”، stāndin “ستاندن”، fīrāndin “پراندن، پرواز

دادن” و غیره.

کرمانجی ng > ایرانی nk و ng * :

کرمانجی t^cang “تنگ”، قس.فارسی باستان ta(n)ka، هن.باس tanc، فارسی میانه tang، اوستایی tančišta؛ کرمانجی dang “صدا”، قس.فارسی dang “صدای برخورد دو سنگ، چوب و غیره”، استی dæng. در بسیاری از واژه‌های دیگر n معمولاً با تبدیل گروه صامت‌ها به n حفظ شده است.

: γ n > n (a)

کرمانجی nān “نان، غذا”، قس.فارسی باستان nayna*، بلوچی nayan؛ کرمانجی rūn “روغن”، قس.اوستایی raoyna.

: * xšn > n (b)

کرمانجی nās k^cirin “شناختن” > ایرانی xšnāsa* “شناختن”، قس.فارسی باستان xšnāsatiy “می شناسد”.

: (r) šn > (h) n (c)

کرمانجی paini “پاشنه”، قس.اوستایی pāšna، هن.باس pārṣṇī “پاشنه”.

: n > d

کرمانجی didān “دندان، دندانه” > dinān > dandān > ایرانی dantan*.
در بعضی از واژه‌های دخیل m بجای n آمده است:
کرمانجی šambi “شنبه”، gummaz “گنبد”.

واج m

کرمانجی m > ایرانی m * :

کرمانجی mū “مو” > ایرانی mauda*.

واج m در گروه *rm، *zm، *mb (m <)، *mn (m <) :

کرمانجی garm “گرم” > ایرانی garma*، قس. فارسی باستان garma، اوستایی garəmō، هن. باس gharmá :

کرمانجی šarm “شرم” > ایرانی fšarma*، قس. اوستایی fšarəma؛ کرمانجی razm “رزم”، قس. اوستایی rasman، فارسی میانه razm؛ کرمانجی kēm “کم” > ایرانی kamna*، قس. اوستایی، فارسی باستان kamna.

در واژه‌های دخیل ممکن است m بجای n آمده باشد :

šāms “شانس” به جای šāns.

در کرمانجی بعضی از مناطق خراسان m آخر در اسامی خاص به v تبدیل می شود :

mōharrav - mōharram - mayrav - maryam.

واج y

ایرانی y* به طور قانونمند در کرمانجی به z بدل شده است. کلماتی که y در اول آنها باقی مانده است در واقع از طریق زبان میانجی مانند زبان فارسی وارد کرمانجی شده و تعداد آنها اندک است.

مانند yak “یک” قس. اوستایی aēva*؛ yānza “یازده”، قس. اوستایی aēvanda*؛ yār “دوست”، قس. فارسی میانه ayyar، adyār؛ yūnān “یونان”، قس. فارسی باستان yauna؛ yazdān “یزدان”، قس. اوستایی yazata.

به نظر می رسد اغلب واژه‌های کرمانجی که با y آغاز می شود دخیل باشند:

کرمانجی yān “پهلوی” yānbāš > ترکی jan؛ yāmān “بد” > ترکی jaman.

y در وسط کلمه می تواند منعکس کننده y* ایرانی باشد:

کرمانجی ziyān “زیان”، قس. اوستایی zyāna.

y کرمانجی در موقعیت میان واکه ای به جای ایرانی k*، t* آمده است:

کرمانجی č^ciyā “کوه”، قس. فارسی میانه čakāt “چکاد”؛ کرمانجی pāyīz “پاییز”، قس. فارسی میانه pātēz.

y به جای h نیز آمده است:

کرمانجی šāyī “شاهی” (واحدپول)، قس. فارسی šāhī؛ کرمانجی p^cayni “پاشنه” قس. اوستایی -

pāšna، فارسی میانه pāšnak.

در افعالی که ستاک آنها به مصوت ختم می شود و توسط سازه \bar{I} از ریشه ساخته می شود، در این صورت y بین ریشه و این سازه می آید.

دیگر که ستاک آنها به مصوت ختم نمی شود.
 “دادن” (dā-y-ī-n) dāyīn ، “زادن” (zā-y-ī-n) zāyīn ، “ماندن” (mā-y-ī-n) māyīn و نیز افعال
 kūxiyān سرفه کردن ، pirkīyān “عطسه کردن”.

واج r

> r ایرانی * r :

کرمانجی bārēš “باران” از ایرانی var- * “باریدن” ، قس. اوستایی vār- “باران” ، هن. باس vār- “آب” ؛ کرمانجی jīr “زیرک، سرزنده، فعال” ، قس. اوستایی jīra- ، هن. باس girá- ؛ کرمانجی nēr “تر” ، قس. اوستایی nar- ، nairya- .

> rd ایرانی * rd :

کرمانجی gurč^cē “گرده، کلیه” ، قس. اوستایی vərəδka- ، هن. باس vřkkáu- .

> rt ایرانی * rt :

کرمانجی xārin “خوردن” از ایرانی x^varta- * ؛ کرمانجی k^cirin “انجام دادن” از ایرانی křta- ، * mirin “مردن” از ایرانی mřta- ؛ p^cirā ؛ “پل” ، قس. اوستایی mēr ؛ pərətu- “مرد ، شوهر” ، قس. فارسی باستان sār ؛ martiya- “سرد” ، قس. فارسی باستان kārđ ؛ θarda- “کارد” ، قس. اوستایی karəta- .

> rg ایرانی * rg :

کرمانجی mirīšk “مرغ” > ایرانی mřga- * ، قس. اوستایی mərəḡa- ، هن. باس mřga- .

> r ایرانی gr* :

کرمانجی tīr “تیر”، قس. اوستایی tiγri- “تیر، تیز”، فارسی. باستان tīgra- “نوک تیز”.

> r ایرانی rv* :

کرمانجی pērār “پیرارسال”، قس. فارسی باستان (-par^uviya+yāra از paruva) “پیشین، نخستین”؛ کرمانجی p^cīr “پیر” > فارسی باستان -pirvy*، -piry*، -paruviya “نخستین”.

> r ایرانی xr* :

کرمانجی sūir “سرخ” > ایرانی -suxra*، قس. اوستایی -suxra.

> r ایرانی θr* :

کرمانجی t^cārī “تار، تاریک”، قس. اوستایی -taθra، هن. باس. -tāmīsa.

، rĉ ، rĉ^c > ایرانی rs* :

کرمانجی birĉ^ci “گرسنه” > ایرانی -vṛsa*، -vṛsna*، قس. فارسی میانه gursak.

> rs ایرانی rs* :

کرمانجی p^cīrs “سوال”، قس. اوستایی pərəsaiti “می پرسد”، فارسی باستان aparsam “پرسیدم”، هن. باس. pṛcchāti.

> rz ایرانی rz* :

کرمانجی barz “بلند، برز”، قس. اوستایی -barəz.

> rm ایرانی rm* و گاهی mr* :

کرمانجی šarm > ایرانی -šarma*؛ کرمانجی k^curm > ایرانی -kṛmi*؛ کرمانجی narm “نرم” > ایرانی -narma* از ریشه -nam “تعظیم کردن، خم شدن”.

br > ایرانی * br :

کرمانجی birā/ brā “برادر” > ایرانی brātar- * brē / birē “ابرو”، قس. اوستایی brvat-، هن. باستان brū-.

gr (gir) > ایرانی * gr :

کرمانجی girt^c in “گرفتن” > ایرانی grab- * ; کرمانجی girē “گره” > ایرانی graθya- *، هن. باس - grath.

dr (dar) > ایرانی * dr :

کرمانجی daraw “دروغ” > ایرانی drauga- * ; کرمانجی dirēž “دراز”، قس. اوستایی drāja- “طول”.

str > ایرانی * sr :

کرمانجی hēstir “اشک”، قس. اوستایی asrū azan “اشکهای جاری”، هن. باس ásrū “اشک”.

wr > ایرانی * br (بعد از مصوت):

کرمانجی awr “ابر”، قس. هن. باس abhra، اوستایی awr-، فارسی abr.

rx > ایرانی * x r :

کرمانجی nirx “بها، نخ”، قس. هن. باس ni-kray- ; کرمانجی čarx “چرخ”، قس. هن. باس cakrā-.

ír**ír > ایرانی * r :**

کرمانجی rōž “روز، خورشید” > ایرانی raučah * (این واژه فقط در واژه مرکب barfōž “روباه آفتاب” در کرمانجی باقیمانده است)؛ کرمانجی fū “رو، صورت”، قس. اوستایی raoda- پیشوند فعلی -r ā در واقع نشانگر پیشوند فعلی ایرانی -frā * است :

* frā-kap -، "خوابیدن" frā-k^Cat^Cin

: * rn > r ایرانی

کرمانجی p^Cir "زیاد" > ایرانی pṛna "پر" و * paru "زیاد"؛ کرمانجی k^Car "کر" > ایرانی -
karna ، اوستایی -karəna ؛ کرمانجی k^Cirīn "خریدن" ، قس. هن. باس. krī-ṇā-ti (فارسی باستان
* xṛ-nā-tiy) "می خرد".

r > r دروازه‌های دخیل :

fahmat "رحمت" > عربی rahmat

واج L

l > l ایرانی rz* (اوستایی rz ، فارسی باستان rd) ، rd* (اوستایی و فارسی باستان rd*) :
کرمانجی bilind "بلند" > ایرانی bṛzant* ، قس. اوستایی -bərəzant ، هن. باس. -bṛhant ؛
کرمانجی sāl "سال" > ایرانی -sard ، قس. اوستایی -sarəd ، فارسی باستان θard.

l > l ایرانی r* قبل از ai* :

کرمانجی list^Cin "رقصیدن" ، قس. هن. باس. -rejte ، rej- "پریدن" ، جستن.

: *l > l

کرمانجی ling "پا" ، قس. هن. باس. lańga ؛ lēv "لب" ، قس. بلوچی lap ، فارسی میانه lap.

واج s

s > ایرانی s*، هن. باس s̄ :

۱. در اول کلمه

کرمانجی sarī “سر” > ایرانی sarah*، قس. اوستایی sarah، هن. باس -sírás؛ کرمانجی sūit^C “سائیدن” از ایرانی sāy* قس. هن. باس sai.

۲. در وسط کلمه

کرمانجی xasē “مادرزن”، قس. اوستایی x^Vasrū، هن. باس -śvaśrū.
s > ایرانی s* (فارسی باستان θ) ~ هن. باس s̄ :

کرمانجی sūir “سرخ”، قس. اوستایی -suxra، فارسی باستان -θuxra، هن. باس -sukrá؛
کرمانجی sār “سرد” > ایرانی sarta*، فارسی باستان -θarda (هن. باس. -śísira).
s > ایرانی s* (ss) ~ هن. باس ts :

کرمانجی māsi “ماهی” > ایرانی mass*، هن. باس. -amátsya فارسی māhi.
s > ایرانی θr* ~ هن. باس tr :

کرمانجی dās “داس” > ایرانی -dāθra*، قس. هن. باس -dātra.
sp > ایرانی sp*، هن. باس sv̄ :

کرمانجی asp “اسب” > ایرانی -aspa*، قس. اوستایی aspa، هن. باس -aśva.
rs > ایرانی rs*، هن. باس. r̄s :

کرمانجی p^Cirs “سوال” از ایرانی p̄rs*؛ کرمانجی tirs “ترس” از ایرانی -t̄rs*.
st > ایرانی st*، هن. باس st :

کرمانجی p^Cōst “پوست” قس. فارسی باستان -pavastā.
st^C، st > ایرانی dt* :

کرمانجی škast^C in “شکستن” از ایرانی -skand*، قس. اوستایی -skand، هن. باس.
skhad، فارسی šikastan؛ کرمانجی “مست” از ایرانی -mad*، قس. اوستایی -mad، هن. باس mad
-، فارسی mast .

st^c > ایرانی *st > *zt :

کرمانجی *līst^c in* “رقصیدن”، قس. فارسی *ā - lēx - tan* “پریدن”، *ā-lēz-ad* “می پرد”، هن. باس *rejate* “می پرد، می جهد”.

st > ایرانی *št ~ هن. باس :št :

کرمانجی *mist* “هشت”، قس. اوستایی *mušti* - هن. باس *mušfī*.

str بیانگر ایرانی *sr، هن. باس *sr* :

کرمانجی *hēstir* “اشک” از ایرانی *asru* - قس. اوستایی *asru* - هن. باس *ásru*.

واج z

z > ایرانی *z ~ هن. باس. h :

کرمانجی *zir* “زرد”، قس. اوستایی *zairita* “زرد”، هن. باس *hārita*؛ کرمانجی *zivistān* “زمستان”، قس. اوستایی *zyam* - هن. باس *him*.

z > اوستایی *z و فارسی باستان d :

کرمانجی *az* “من”، قس. اوستایی *azəm* فارسی باستان *adam* - هن. باس *ahám*؛ کرمانجی *zāvā* “داماد”، قس. اوستایی *zāmātra* “داماد”، فارسی میانه *dāmāt*؛ کرمانجی *zānin* “دانستن”، قس. اوستایی *zan* فارسی باستان *dan*.

z > ایرانی *z ~ هن. باس j :

کرمانجی *ziyān* “زیان”، قس. اوستایی *zyānā* - هن. باس *zyāna*.

z > ایرانی *s :

کرمانجی *p^caz* “گوسفند”، قس. اوستایی *pasu* - هن. باس *paśu* “گله”؛ کرمانجی *zīv* “نقره”، قس. فارسی *sīm*، فارسی میانه *asim*.

z > ایرانی č* :

فقط در مورد واژه *bāzār* “بازار”، قس. اوستایی *vāčār* مصداق دارد.

واج š

š > ایرانی *š :

کرمانجی *šā* “شاد”، قس. اوستایی *šāta*.

: * š (k) > šk

کرمانجی hišk “خشک”، قس. اوستایی huška، فارسی باستان uška.

: * -ka + -aš, * -iš > šk

کرمانجی mirīšk “مرغ” از ایرانی * mṛga اوستایی mərəya.

: * št > št^c

کرمانجی hišt^cin “هشتن، اجازه دادن”، قس. اوستایی harəz، صفت مفعولی haršta.

فارسی باستان hṛšta؛ کرمانجی k^cušt^cin “کشتن”، از ایرانی kuš^c، قس. اوستایی kaoš صفت

مفعولی * kušta

: * xš > š

کرمانجی šav “شب”، قس. اوستایی و فارسی باستان xšapan، هن. باس kšap، کرمانجی

šuš^cin “شستن” از ایرانی * xšud.

: * fš > š

کرمانجی šivān “چوپان”، قس. اوستایی fšu - pāna؛ کرمانجی tirš “ترش” > ایرانی tṛfša.

: * rš > š

کرمانجی pišt “پشت”، قس. اوستایی paršta.

: sk > šk

کرمانجی škast^cin “شکستن” از ایرانی * skand، قس. اوستایی skand.

: sč, * šč > š

کرمانجی p^cāš “پشت، عقب”، قس. فارسی باستان paša، اوستایی pas - ča؛ کرمانجی tuš

“چیز”، قس. فارسی باستان čiš-čid.

ž

: > ž ایرانی j، هن. باس j:

کرمانجی žin “زن” > ایرانی janī، قس. اوستایی jaini، هن. باس jāni.

: > ž ایرانی č ~ هن. باس c:

کرمانجی fōž “روز” > ایرانی rauča*، اوستایی raoča، هن. باس rōcas.
 > ایرانی ž* :

کرمانجی hižmērt^C “شمردن”، قس. اوستایی aiwi-šmarəta، هن. باس. smárati، فارسی
 میانه ušmar.

واج h

h > ایرانی h* در اول کلمه :

کرمانجی haft “هفت” > ایرانی hapta*، قس. اوستایی hapta-.
 h > ایرانی ž* بین مصوتها :
 کرمانجی guh / gu “گوش” (> gōh*) > ایرانی gauša*.

اضافه شدن h قبل از مصوت در کرمانجی :

hēstir “اشک”، قس. اوستایی asru؛ کرمانجی hēk “تخم مرغ”، قس. اوستایی aya و غیره.
 در بسیاری از واژه‌های دخیل از عربی، ترکی و فارسی h دیده می‌شود:
 کرمانجی hajar، hasir “اسیر”، hājat و غیره.

نتیجه‌گیری

در بررسی تاریخی نظام آوایی کرمانجی به نتایج زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. با توجه به اینکه گویش کرمانجی خراسان جزء زبانهای ایرانی است، بنابراین مصوتها و صامتهای موجود در آن باز مانده از زبانهای ایرانی بوده و تنها در بعضی موارد دخیل از ترکی و عربی است.
۲. صامتها و مصوتهای این گویش یا مستقیماً همانگونه که در زبانهای ایرانی بوده، به آن رسیده و یا از ادغام دو یا چند واج در دوره ایرانی میانه و یا اینکه در اثر تحولات آوایی به وجود آمده است.
۳. صامتهای بی‌واک دمیده در کرمانجی معمولاً از ایرانی نادمیده واکدار خود مشتق شده است.

کتابنامه

۱. ابن حوقل؛ سفرنامه، ایران در صوره الارض؛ ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶
۲. باقری، مهری؛ مقدمات زبان شناسی؛ انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۱.
۳. ترقی اوغاز، حسینعلی؛ مقایسه ساخت فعل در کرمانجی خراسان، کردی و...؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
۴. توخدی، کلیم الله؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان در دفاع از استقلال ایران؛ مشهد، ۱۳۵۹.
۵. _____؛ دیوان عرفانی جعفرقلی زنگلی؛ مشهد، ۱۳۶۹.
۶. ثمره، یدالله؛ آواشناسی زبان فارسی؛ تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴.
۷. جلایریان، علی؛ بررسی گویش کرمانجی خراسان؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۸. کریمی، علی اکبر؛ توصیف زبان کرمانجی (آواشناسی، صرف، نحو)؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
۹. مشکوه الدینی، مهدی؛ ساخت آوایی زبان؛ دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۰.

10. Bailey H.W. . Dictionary of Khotan Saka , Cambridge , 1979 .
11. Bartholomae Chr. . Altiranisches Worterbuch , Strassburg , 1904 (1979) .
12. MacKenzie D.N. , A concise Pahlavi Dictionary , London 1971.
13. MacKenzie D.N. , Kurdish Dialect Studies , L.I. 1961 , II , 1962 .
14. Nyberge , H.S. . A Manual of Pahlavi , Part II , Wiesbaden , 1974 .
15. Абаев В.И. . Историко-этимологический словарь осетинского языка. Л. . 1973.
16. Курдоев К.К. . Курдско-русский словарь. М. 1957.
17. Соколова В.С. . Очерки по фонетике иранских языков. М.-Л. , 1953.
18. Основы иранского языкознания. Новоиранские языки: северо-западная группа. II. М. 1997.